

فرصت‌ها و چالش‌های تعامل منطقه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی [۱]

مترجم: مسعود کمالی اردکانی [۲]
(عضو هیأت علمی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی)

منطقه‌ای جدید هستند.

منطقه‌گرایی / موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای / سازمان جهانی

عضویت در یک ترتیب تجاری منطقه‌ای افزایش رفاه اعضای آن را تضمین نمی‌کند. به علاوه، تشکیل آن ممکن است به طور زیانباری رفاه کشورهای غیر عضو را به دلیل انحراف تجارت و آثار آن در مورد رابطه مبادله تحت تأثیر قرار دهد. حتی اگر اعضای سازمان جهانی تجارت به طور همزمان از منطقه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی استقبال کنند، ضروری است بدانند که سازمان جهانی تجارت چگونه با چالش‌های ناشی از افزایش سریع موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای برخورد کرده است و دیگر چالش‌های موجود چه چیزهایی می‌توانند باشند.

در این مقاله ادبیات نظری ترتیبات تجارت منطقه‌ای به عنوان بلوک‌های بازدارنده یا بلوک‌های سازنده نظام تجاری چندجانبه مرور خواهد شد. همچنین، شواهد کلی در زمینه تعامل بین افزایش سریع ترتیبات منطقه‌ای و تحولات نظام تجاری چندجانبه ارائه می‌شود تا نشان داده شود که آیا این ترتیبات، بلوک‌های بازدارنده و محدودکننده هستند یا بلوک‌های سازنده و تسهیل‌کننده.

تجارت

چکیده

در پانزده سال گذشته، تعداد موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای و تجارت آزاد به سرعت افزایش یافته است. در دوران گات تنها ۱۲۴ موافقت‌نامه منطقه‌ای اعلام شد، در حالی که از زمان تأسیس سازمان جهانی تجارت بیش از ۱۶۰ موافقت‌نامه دیگر شامل تجارت کالا و خدمات به این سازمان اعلام شده است. تا اول مارس ۲۰۰۷ تعداد ۱۹۴ موافقت‌نامه اجرایی شده که ۱۲۹ مورد بر اساس ماده ۲۴ گات، ۲۱ مورد بر اساس شرط توانمندسازی و ۴۴ مورد بر اساس ماده ۵ موافقت‌نامه عمومی تجارت خدمات (گاتس) [۳] اعلام شده است. به استثنای مغولستان که عضو هیچ موافقت‌نامه منطقه‌ای نیست، کلیه اعضای سازمان جهانی تجارت حداقل عضو یک موافقت‌نامه منطقه‌ای محسوب می‌شوند. کشورهای آسیایی که در گذشته از عضویت در ترتیبات منطقه‌ای اجتناب می‌کردند، در حال حاضر جزو فعال‌ترین کشورهای درگیر در مذاکرات موافقت‌نامه‌های

۱. تعامل میان موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای و پیشرفت در نظام تجاری چندجانبه

ادبیات نظری به این سؤال که آیا موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای بلوک‌های بازدارنده یا سازنده نظام تجاری چندجانبه هستند یا خیر، پاسخ‌های متضادی داده است.

۱-۱. آیا موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای، بلوک‌های بازدارنده یا سازنده هستند؟

الف) استدلال‌های موافق برداشت بلوک‌های سازنده

استدلال‌های متفاوتی در مورد این که چرا منطقه‌گرایی می‌تواند مکمل نظام تجاری چندجانبه و عاملی برای آزادسازی تجاری چندجانبه باشد، پیش کشیده شده است.

یک استدلال آن است که موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای فشار برای حرکت در جهت آزادسازی بیشتر چندجانبه را افزایش می‌دهند. این استدلال هم در مورد اعضا و هم در مورد کشورهای غیر عضو این موافقت‌نامه‌ها صادق است. در خصوص کشورهای عضو، افزایش و گسترش موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای در عمل ترجیحات موجود را فرو می‌کاهد و بنابراین منجر به کاهش مخالفت با آزادسازی چندجانبه می‌گردد. در مورد کشورهای غیر عضو استدلال می‌شود که با کاهش حاشیه رقابت‌پذیری کشورهایی که در مقایسه با کشورهای متعاقد، خارج از موافقت‌نامه هستند، موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای انگیزه این کشورها را افزایش می‌دهد تا در مسیر چندجانبه قرار گرفته و بدین طریق از انحراف تجاری جلوگیری کنند. [۴] به علاوه، تشکیل موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای - به خصوص اتحادیه گمرکی - می‌تواند کشورهای غیرعضو را به پیگیری تجارت آزاد چندجانبه تشویق نماید تا وقتی که در آینده قدرت بازار ترتیبات منطقه‌ای افزایش یافت، با اقدام‌های تلافی‌جویانه تهاجمی رو به رو نشوند. [۵]

استدلال دیگر در حمایت از مکمل بودن منطقه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی آن است که موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای به عنوان آزمایشگاه همکاری‌های بین‌المللی عمل می‌کند که به موجب آن همکاری تجاری قبل از آن که به طور چندجانبه گسترش یابد می‌تواند در بین تعداد کوچکی از کشورها مورد آزمون قرار گیرد. مدل‌های اقتصاد سیاسی درباره تجارت از این دیدگاه حمایت می‌کنند. یک دولت ممکن است فاقد حمایت سیاسی لازم برای

پیگیری سیاست تجارت آزاد در سطح جهانی باشد، اما احتمالاً با انعقاد یک موافقت‌نامه تجاری منطقه‌ای می‌تواند به این مقصود نایل شود. به عنوان مثال اتی‌یر (۱۹۹۸) استدلال می‌کند که موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای از طریق بهبود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ممکن است به دولت‌ها کمک کنند که حمایت نیروهای داخلی از نظام تجاری چندجانبه را جلب نمایند. فرض کنید دولت یک کشور که هنوز به سازمان جهانی تجارت ملحق نشده است، بر ضرورت اصلاح اقتصادی و الحاق به نظام تجاری چندجانبه اذعان داشته ولی در هر دو مسیر (عضویت و اصلاحات اقتصادی) با مخالفت‌های سیاسی مواجه است. کشوری که به دنبال اصلاح اقتصادی است، با ورود اولیه به یک موافقت‌نامه تجاری ترجیحی با یک کشور پیشرفته، به دلیل دسترسی به بازار شریک تجاری خود در این موافقت‌نامه، قادر به جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از شریک خود در موافقت‌نامه و همچنین سایر سرمایه‌گذاران خارجی خواهد بود. چنین منافعی توازن سیاسی در داخل کشور را به نفع اصلاحات اقتصادی و عضویت در سازمان جهانی تجارت بر هم خواهد زد و در نتیجه به دولت اجازه خواهد داد که هر دو مسیر را با موفقیت طی نماید. مطالعه باگول و استیگر (b ۱۹۹۹) با تمرکز بر آثار موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای بر اجرا، نشان داد که پیش‌بینی تقویت برونزای منطقه‌گرایی ممکن است موقتاً به چندجانبه‌گرایی سرعت بخشد، چرا که ممکن است سبب تقویت این احساس شود که انحراف از قواعد چندجانبه با مجازات همراه خواهد بود. به عبارت دیگر، اثر قدرت بازار ناشی از تشکیل یک اتحادیه گمرکی می‌تواند موقتاً به نفع چندجانبه‌گرایی عمل کند، چرا که کشورهای عضو را قادر می‌سازد که تهدید جدی‌تری برای وضع اقدام تنبیهی در برابر انحراف (از قواعد چندجانبه) اعمال کنند. باگول و استیگر همچنین تفسیر زیر را در مورد تقویت همکاری چندجانبه در چارچوب گات در دوره انتقالی مربوط به تشکیل و گسترش جامعه اروپا ارائه دادند: «اگر بپذیریم که اتحادیه گمرکی جامعه اروپا به اعضای خود قدرت بازار بزرگ‌تری نسبت به آنچه در غیر این صورت واجد آن بودند می‌داد، می‌توان استدلال کرد که افزایش همکاری‌های چندجانبه تا اندازه‌ای معلول آگاهی فزاینده ایالات متحده و سایرین از این امر بود که شکست همکاری‌های چندجانبه می‌توانست نتایج بسیار وخیمی پس از تشکیل گروه متحدی از کشورهای اروپایی در پی داشته باشد». [۶]

اخیراً، بالدوین (۲۰۰۶) استدلال کرده است که موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای، از طریق ایجاد ضرورت «سر و سامان بخشیدن به وضعیت آشفته» منطقه‌گرایی، موجب فشار برای آزادسازی چندجانبه خواهند شد. این استدلال متکی بر تعامل میان نظریه دومینو درباره منطقه‌گرایی و نظریه خود افزاینده است. نظریه دومینو می‌گوید تشکیل یک موافقت‌نامه تجاری منطقه‌ای موجب افزایش ورود کشورهای غیر عضو به این ترتیبات و در نهایت موجب ایجاد سیل موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای در آینده می‌گردد. [۷] این نظریه از یک تعادل اقتصاد سیاسی اولیه که با یک موافقت‌نامه منطقه‌ای ارتباط دارد، آغاز می‌شود، تعادلی که در آن نیروهای مدافع عضویت (صادرکنندگانی که از دسترسی به بازار ترجیحی منتفع می‌گردند)، نیروهای مخالف عضویت (بخش رقیب محصولات وارداتی که از رقابت قوی‌تر در منطقه رنج می‌برد) را تعدیل می‌کنند. حال، در این شرایط، فرض کنید ضربه یا شوکی ایجاد شود، به طوری که مثلاً یکپارچگی عمیق‌تری در موافقت‌نامه موجود به وجود آید یا موافقت‌نامه منطقه‌ای جدیدی منعقد شود. این امر باعث تغییر توازن سیاسی در کشورهای غیر عضو می‌گردد. به دلیل عدم مزیت هزینه‌ای، سود بنگاه‌های کشورهای غیر عضو صادرکننده به منطقه، لطمه خواهد دید. بنابراین، این کشورها با ولع بیشتری به سوی حمایت از عضویت در بلوک منطقه‌ای تغییر جهت خواهند داد. اگر دولت یک کشور قبل از ایجاد شوک نسبت به عضویت یا عدم عضویت در بلوک منطقه‌ای بی‌تفاوت بود، بعد از ایجاد شوک، طرفدار الحاق به بلوک تجاری خواهد شد و وقتی بلوک مربوطه برای عضویت باز شود موجب بزرگ شدن بلوک تجاری خواهد شد. [۸] اما در صورتی که عضویت در بلوک میسر نباشد، کشورهای غیر عضو به دنبال انعقاد موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای جبرانی با سایر کشورهای غیر عضو خواهند بود. در هر دو مورد، توازن جدید موجب الحاق چهارمین کشور و به همین ترتیب ... خواهد شد. به طور تاریخی، بالدوین (۲۰۰۶) ادعا می‌کند که اثر دومینو در پنج مرحله گسترش اروپا (۱۹۶۱، ۱۹۷۳، ۱۹۸۶، ۱۹۹۴ و ۲۰۰۴) وجود داشته است. افزایش موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای که با اتکا به نظریه دومینو پیش‌بینی شده است، می‌تواند به فرایند تدریجی آزادسازی منجر گردد. به زبان بالدوین، اثر دومینو می‌تواند موج خودافزاینده‌ای را آغاز نماید. [۹] این استدلال وقتی دقیقاً درست است که

موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای ایجادکننده تجارت باشند. در این صورت، بخش صادرات گسترش خواهد یافت و بخش رقیب محصولات وارداتی محدودتر خواهد شد. این فرایند حاکی از آن است که وقتی دور دیگری از مذاکرات چندجانبه متقابل شروع شود، فشارهای سیاسی حامی آزادسازی تقویت و فشار ضد آزادسازی تضعیف می‌گردد. بنابراین، موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای به عنوان بلوک‌های سازنده برای آزادسازی چندجانبه محسوب می‌شوند.

صرف نظر از آن که موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای ایجادکننده یا منحرف‌کننده تجارت باشند، شبکه فزاینده موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای می‌تواند با آزادسازی چندجانبه پیوند داشته باشد. استدلال این است که چنانچه موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای به صورت شبکه‌ای ایجاد شوند و به اندازه کافی آزادسازی تجاری کنند، تنها گذشت زمان لازم است تا فعالان تجاری را وادار سازد که به دولت‌ها فشار آورند تا قواعد غیرمنسجم و هم‌پوشاننده موجود را هماهنگ نموده یا آنها را به صورت چندجانبه درآورند. عناصر اصلی استدلال اقتصاد سیاسی در مورد این ادعا، قواعد مبدأ و تقسیم‌بندی تولید است. از آنجا که قواعد مبدأ محصول منافع خاص حامی حمایت است، این قواعد در هر رابطه تجاری دوجانبه‌ای، وضع خاصی خواهد داشت. بنابراین، همان‌طور که موافقت‌نامه‌های تجاری دوجانبه و منطقه‌ای افزایش می‌یابد، یک «ظرف اسپاگتی» یا معجونی از قواعد مبدأ به احتمال زیاد غیرسازگار به وجود خواهد آمد. از طرف دیگر، تقسیم‌بندی تولید، به عنوان مثال از طریق جابه‌جا کردن بنگاه‌های از کشور مرکز به داخل کشور پیرامون، در حالی که حمایت از هماهنگ‌سازی را افزایش می‌دهد از حمایت از قواعد مبدأ موجود خواهد کاست.

ب) استدلال‌های موافق برداشت بلوک‌های بازدارنده

طبق نظریه‌های متداول درباره همکاری‌های تجاری بین‌المللی، هدف اصلی موافقت‌نامه‌های تجاری رفع ناکارایی در زمینه رابطه مبادله بر اثر عدم همکاری است. نظام تجاری چندجانبه قادر است این مشکل را از طریق آزادسازی متقابل و استفاده از رفتار کامله‌الوداد با هم مرتفع سازد. اصل رفتار دولت کامله‌الوداد تضمین می‌نماید که کلیه آثار خارجی رابطه مبادله از طریق قیمت جهانی کنترل شود. اصل امتیاز یا رفتار متقابل، از طریق خنثی‌سازی آثار تصمیمات تعرفه‌ای دولت بر قیمت جهانی باعث افزایش حجم تجارت و رفاه و در عین حال ثابت ماندن

قیمت جهانی (رابطه مبادله) می‌گردد. زمانی که اصل رفتار دولت کامله‌الوداد مخدوش می‌شود، اصل رفتار متقابل بی اثر می‌گردد. برداشت اصلی آن است که در یک فضای تبعیض‌آمیز، دولت‌ها دیگر نه فقط به میزان کل واردات (مثلاً قیمت جهانی) بلکه همچنین به سهم نسبی واردات از هر کشور عرضه‌کننده (مثلاً قیمت محلی در خارج) توجه می‌کنند، چرا که محصولات وارداتی با تعرفه‌ها متفاوت و از جمله با درآمدهای تعرفه‌ای متفاوتی وارد می‌شوند. این امر برای قیمت داخلی، آثار خارجی ایجاد می‌کند که با اصل رفتار متقابل قابل حل نیست. بدین ترتیب، نظام تجاری چندجانبه نمی‌تواند مشکل رابطه مبادله را حل کند و بنابراین منطقه‌گرایی (به ویژه موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد) تهدیدهای جدی برای چندجانبه‌گرایی ایجاد می‌کند. [۱۰]

موافقان برداشت منطقه‌گرایی به عنوان بلوک بازدارنده، بر این خطر تأکید می‌کنند که منطقه‌گرایی می‌تواند باعث کاهش تمایل یا منابع لازم برای آزادسازی بیشتر در سطح چندجانبه گردد. یکی از استدلال‌های قوی این گروه آن است که ترجیحاتی که از طریق موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای اعطا می‌شود، می‌تواند ذی‌نفعانی علیه آزادسازی بر اساس رفتار دولت کامله‌الوداد به وجود آورد. این موافقت‌نامه‌ها می‌توانند منحرف‌کننده تجارت باشند. در این مورد، بنگاهی که در یک کشور عضو این ترتیبات قرار گرفته است - حتی اگر غیرکارا باشد - ممکن است بتواند با بنگاه کاراتری که عضو این بلوک نیست رقابت کند، چرا که از نرخ‌های ترجیحی برخوردار می‌گردد. نرخ‌های ترجیحی به عنوان شکلی از حمایت در برابر غیراعضا عمل می‌کند. بنابراین، احتمال دارد که یک بنگاه غیرکارا علیه چشم‌اندازهای آینده آزادسازی جهانی اعلام نفوذ کند، چرا که این بنگاه از دسترسی ترجیحی خود به بازار منطقه‌ای چشم‌پوشی نخواهد کرد. از آنجایی که حمایت ناشی از ترتیبات منطقه‌ای موجب تقویت بنگاه غیرکارا می‌گردد، قدرت اعمال نفوذ بنگاه مزبور در صورت وجود موافقت‌نامه منطقه‌ای در مقایسه با عدم وجود آن بالاتر می‌رود. در نتیجه، یک موافقت‌نامه منطقه‌ای که منحرف‌کننده خالص تجارت است، نه تنها کاهش‌دهنده رفاه است بلکه می‌تواند آثار منفی برای آزادسازی بیشتر نظام تجاری چندجانبه در بر داشته باشد. [۱۱]

سومین استدلال آن است که ترتیبات منطقه‌ای می‌تواند قدرت چانه‌زنی برای اعضا فراهم کند که دولت‌ها تمایلی به

دست کشیدن از آن ندارند. این استدلال بخصوص برای کشورهای بزرگ / توسعه‌یافته که ترجیحات یک‌جانبه به کشورهای کوچک / در حال توسعه اعطا می‌کنند معتبر است [۱۲] و توضیح می‌دهد که چرا کشورهای صنعتی پس از انعقاد یک موافقت‌نامه تجاری منطقه‌ای با یک کشور کوچک / در حال توسعه ممکن است آهنگ آزادسازی چندجانبه را کند نمایند.

در موافقت‌نامه‌های شمال - جنوب، کشورهای بزرگ ممکن است از موافقت‌نامه‌های ترجیحی با کشورهای کوچک سود ببرند، چرا که آنها احتمالاً می‌توانند درگیر همکاری در زمینه موضوعات غیرتعرفه‌ای مثل بازار کار یا استانداردهای زیست‌محیطی، مهاجرت و مالکیت فکری شوند. از این رو، آنها برای حفظ قدرت چانه‌زنی خود در مقابل شرکای مربوطه ممکن است انگیزه داشته باشند که آزادسازی در سطح چندجانبه را کند نمایند. شواهد اخیر مبنی بر این که میزان متوسط آزادسازی چندجانبه اتحادیه اروپا و آمریکا در کالاهای وارداتی از منطقه‌ای (شامل کشورهای کوچک) که این کشورها در آن موافقت‌نامه منطقه‌ای دارند، کمتر است [۱۳]، با این پیش‌بینی مطابقت دارد.

چهارم، موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای می‌توانند حمایت سیاسی از آزادسازی چندجانبه را کاهش دهند. لوی (۱۹۹۷) با استفاده از مدل اقتصاد سیاسی مبتنی بر رأی‌دهندگان میانه نشان می‌دهد که چنانچه این موافقت‌نامه‌ها منافع بیشتری از آزادسازی چندجانبه برای بیش از نیمی از جمعیت رأی‌دهنده ایجاد کنند، مانع هرگونه تلاش بیشتر در سطح چندجانبه خواهند شد. لوی استدلال می‌کند که یک موافقت‌نامه تجارت آزاد اگر به رأی‌دهندگان میانه شرایط بهتری ارائه دهد، می‌تواند حمایت از تجارت آزاد چندجانبه را تضعیف کند. به عنوان مثال، فرض کنید که دو کشور یکسان یک موافقت‌نامه تجارت آزاد منعقد کنند. در این حالت، رأی‌دهندگان میانه (به عنوان مصرف‌کننده) از دسترسی به انواع زیادی از کالاها منتفع خواهند شد، اما در عین حال از تغییر قیمت / دستمزد (به عنوان کارگر) دچار مشکل نمی‌شوند. منافع مختلف باقیمانده ناشی از حرکت به سمت یک موافقت‌نامه تجارت آزاد چندجانبه می‌تواند برای جبران زیان رأی‌دهندگان میانه بر اثر تغییرات قیمت عوامل ناشی از آزادسازی چندجانبه ناکافی باشد. [۱۴] بنابراین، هرگونه حرکت به سوی چندجانبه‌گرایی متوقف خواهد شد.

پنجم، موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای می‌توانند هزینه‌های اصلاحات همراه با آزادسازی چندجانبه را افزایش دهند و موجب می‌شوند که آزادسازی چندجانبه جذابیت کمتری داشته باشد. فرض کنید که برای تولید یک محصول، شرکت‌ها مجبورند در بخش خاصی سرمایه‌گذاری کنند. همچنین فرض کنید که اعلان یک دولت مبنی بر مذاکره درباره آزادسازی چندجانبه از سوی شرکت‌ها به عنوان یک تعهد معتبر، جدی گرفته نشده باشد، درحالی که آنها انتظار دارند که یک موافقت‌نامه خاص تجاری منطقه‌ای در حال شکل‌گیری باشد، اگر این موافقت‌نامه منطقه‌ای تعرفه‌های بالایی را در مقایسه با سایر دنیا حفظ کند، تولیدکنندگان بلوک تجاری انتظار دارند قیمت کالاهایی که در خارج بلوک تولید می‌گردد بالا باشد. بنابراین، آنها در این بخش سرمایه‌گذاری خواهند کرد و عکس این ماجرا در بقیه دنیا اتفاق خواهد افتاد. این تصمیمات سرمایه‌گذاری، موجب ایجاد «بخش‌های حساس» غیرکاری خواهد شد که در آینده (بعد از تشکیل موافقت‌نامه منطقه‌ای) ارزش آزادسازی‌های چندجانبه را کاهش خواهد داد. این بدان دلیل است که آزادسازی چندجانبه مستلزم آن است که در خصوص این بخش‌های حساس جبران صورت گیرد و نسبت به زمانی که آزادسازی چندجانبه بدو صورت می‌گیرد، این هزینه‌ها بالاتر خواهد بود. [۱۵]

استدلال مرتبط آن است که موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای رقیب با استانداردها و ساختارهای مقرراتی ناسازگار می‌توانند اعضای خود را اسیر و گرفتار سازند. عموماً استدلال می‌شود که شبکه به هم پیچیده رژیم‌های مقرراتی مختلف، نظام تجاری چندجانبه را با تهدید رو به رو می‌سازد، زیرا اصول شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری رژیم‌های مقرراتی را متزلزل می‌سازد. [۱۶] به علاوه، این نظام‌های مقرراتی مختلف می‌توانند مانع آزادسازی بیشتر در سطح چندجانبه گردند. یکی از مطالعات اخیر [۱۷] شواهدی از وجود یک سلسله موافقت‌نامه‌های متمایز منطقه‌ای با قواعد متفاوت در زمینه موانع فنی تجارت را نشان می‌دهد. این مطالعه حاکی از آن است که تعدادی از موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای که اتحادیه اروپا مرکز آنها تلقی می‌شود، دارای مقرراتی در زمینه هماهنگ‌سازی قواعد استاندارد کشورهای شریک پیرامون با استانداردهای اتحادیه اروپا هستند. به اندازه‌ای که انطباق با استانداردهای اتحادیه اروپا مستلزم سرمایه‌گذاری است، این مقررات می‌تواند کشورها را محدود و مقید به موافقت‌نامه‌های

منطقه‌ای کرده و حرکت به سمت آزادسازی چندجانبه را برای این کشورها پرهزینه سازد.

ششم، موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای می‌توانند امکان اجرای تعهدات در سطح چندجانبه را تحت تأثیر قرار دهند. به ویژه باگول و استیگر (b ۱۹۹۹) در مدل سه‌کشوری خود نشان می‌دهند که اگر دو کشور (الف و ب) در زمینه همکاری دو جانبه مناسب باشند (به طوری که می‌تواند به یک توافق تجارت آزاد دو جانبه نایل آیند) و کشور سوم (ج) چنین نباشد در این صورت موافقت‌نامه مزبور می‌تواند همکاری تعرفه‌ای چندجانبه را به طور کلی بدتر نماید. دو کشور «الف» و «ب» بین خود موافقت‌نامه تجارت آزاد ایجاد می‌نمایند اما در برابر کشور «ج» تعرفه‌هایی وضع می‌کنند که از تعرفه‌هایی که در صورت اعمال سختگیرانه اصل دولت کامله‌الوداد وضع می‌شد، بالاتر است. با وجود این، عکس این ماجرا نیز ممکن است اتفاق بیفتد. [۱۸]

سرانجام، درگیر شدن در مذاکرات منطقه‌ای منابع را از مذاکرات چندجانبه دور می‌کند و بنابراین فرایند آزادسازی چندجانبه را به تأخیر می‌اندازد.

در مجموع می‌توان دو طرز تفکر را در مورد اثر پویای آزادسازی تبعیض‌آمیز شناسایی کرد: یک طرز تفکر با برجسته ساختن «تبعیض» و پیش‌بینی بدبینانه آثار منطقه‌گرایی بر آزادسازی چندجانبه، آن را تهدیدی برای توسعه اقتصاد باز جهانی برمی‌شمرد. موافقان این نظر بر نکات زیر تأکید می‌نمایند:

- موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای می‌توانند موجب افزایش انحراف تجارت و نه ایجاد تجارت گشته و بدین طریق طرفداران حفظ حاشیه ترجیحات را تقویت نموده و نگرانی در مورد کاهش یا بی‌اثر شدن ترجیحات [۱۹] بر اثر آزادسازی چندجانبه را افزایش می‌دهند؛
- این موافقت‌نامه‌ها می‌توانند یک ابزار چانه‌زنی برای دسترسی ترجیحی به بازار با امتیازاتی در خصوص موضوعات غیرتعرفه‌ای (مانند استاندارد) فراهم نموده و بدین طریق انگیزه آزادسازی بر اساس اصل دولت کامله‌الوداد را کاهش دهند؛
- افزایش تعداد موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای می‌تواند موجب به هدر رفتن منابع مذاکراتی ضروری برای نایل به آزادسازی بیشتر چندجانبه گردد؛
- موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای رقیب می‌توانند گرفتار

استانداردها و ساختارهای مقرراتی ناسازگار گردند؛

- موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای با ایجاد نظام‌های حقوقی و سازوکارهای حل اختلاف متفاوت می‌توانند اجرای مقررات نظام تجاری چندجانبه را تضعیف نمایند؛
 - گسترش شبکه به‌هم‌پیچیده نظام‌های مقرراتی مختلف، اصول شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری سازمان جهانی تجارت را متزلزل می‌سازد.
- طرز تفکر دیگر با تأکید بر موضوع «آزادسازی» و پیش‌بینی اثر مثبت منطقه‌گرایی بر چندجانبه‌گرایی به این نتیجه‌گیری می‌رسد که منطقه‌گرایی می‌تواند به عنوان تسریع‌کننده آزادسازی بیشتر عمل کند. موافقان این نظر تأکید می‌نمایند که:

- افزایش تعداد موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای در عمل ترجیحات فعلی را از بین برده و در نتیجه مخالفت با آزادسازی چندجانبه را کاهش می‌دهد؛
- موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای مانند آزمایشگاهی از همکاری‌های بین‌المللی عمل می‌کنند، به این نحو که قبل از آن که این همکاری به طور چندجانبه تعمیم یابد، میان تعداد کمتری از کشورها موردآزمون قرار می‌گیرد و این موضوع ایجاد اجماع سیاسی برای آزادسازی بیشتر را تسهیل می‌کند و از نظر سیاسی می‌تواند آزادسازی چندجانبه را قابل دوام سازد؛

- شبکه موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای دارای هم‌پوشانی از جمله موافقت‌نامه‌های منحرف‌کننده تجارت، می‌تواند از طریق ایجاد ضرورت عقلانی‌سازی نظام چندجانبه به عنوان یک نیروی مثبت برای این نظام عمل کند و به قول بالدوین، به وضعیت آشفته سر و سامان بخشد. [۲۰]
- شواهد تجربی در مورد تعامل میان منطقه‌گرایی و فرایند نظام تجاری چندجانبه بیانگر چه چیزی است؟ آیا موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای در فرایند آزادسازی چندجانبه به عنوان بلوک‌های سازنده یا بلوک‌های بازدارنده عمل کرده‌اند؟

۲-۱. فقدان شواهد منسجم کافی

شواهد منسجم آشکار در مورد این که موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای باعث تند یا کند شدن آزادسازی چندجانبه می‌گردند بسیار محدود است. این احتمالاً بدان دلیل است که آزمون پیش‌بینی‌های نظری به دو دلیل دشوار است: اول، متون

نظری اکثراً بر این موضوع متمرکز شده‌اند که آیا تشکیل موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای انگیزه یک کشور برای انعقاد یک موافقت‌نامه تجارت آزاد چندجانبه را کاهش می‌دهد یا نه؟ در مقابل، در عمل، کشورها به جای آزادسازی کامل یا عدم آزادسازی کامل در سطح چندجانبه، مذاکرات آزادسازی چندجانبه را با سناریوهایی با درجات متفاوتی از بلند پروازی پیگیری می‌کنند. بنابراین، آزمون صریح این موضوع که آیا موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای احتمال انعقاد موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد را کاهش می‌دهند یا خیر ممکن نیست. دوم، سایر مدل‌های نظری [۲۱] بر سطح تعرفه‌های کامله‌الوداد متمرکز شده‌اند و نشان می‌دهند که این تعرفه‌ها در نبود موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای می‌توانند بالاتر یا پایین‌تر باشند. اما ارزیابی میزان آزادسازی چندجانبه‌ای که کشور عضو یک موافقت‌نامه تجاری منطقه‌ای نسبت به آن متعهد می‌شود، بدون [در نظر گرفتن] موافقت‌نامه تجاری منطقه‌ای ممکن نیست. از این رو، تحلیل‌های تجربی باید بر تفاوت‌های الگوهای آزادسازی در طول زمان و بین کشورها یا بین بخش‌ها تکیه کنند. مشکل کلی این است که عوامل متعددی بر تعرفه‌های چندجانبه اثر می‌گذارند و در نتیجه شناخت نقش موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای در آن دشوار است.

شواهد تجربی چندی مبنی بر همبستگی مثبت بین وجود موافقت‌نامه‌های تجاری ترجیحی [۲۲] - اعم از انواع مبنی بر رفتار متقابل و غیرمتقابل - و سطح تعرفه‌های چندجانبه وجود دارد. به عنوان مثال، فروتن [۲۳] (۱۹۹۸) دریافته است که پس از دور اروگوئه میانگین تعرفه‌های کامله‌الوداد در آن دسته از کشورهای حوزه آمریکای لاتین که دارای موافقت‌نامه‌های تجاری ترجیحی بوده‌اند پایین‌تر بوده است. اما این همبستگی در مورد احتمال وجود یک رابطه علی معکوس مورد آزمون قرار نگرفته است.

شواهد قوی‌تر مبتنی بر تحلیل‌های اقتصادسنجی در مورد تفاوت‌های تعرفه‌های چندجانبه در میان بخش‌ها به نظر می‌رسد که از این نظریه پشتیبانی می‌نماید که موافقت‌نامه‌های تجاری ترجیحی می‌توانند به عنوان بلوک‌های بازدارنده عمل کنند. این دیدگاه در دو مقاله اخیر [۲۴] تأیید شده است. هر دو مقاله اثر موافقت‌نامه‌های تجاری ترجیحی بر نظام تجاری چندجانبه را بررسی می‌نمایند و تفاوت تعرفه‌های کامله‌الوداد بین کالاهای

مشمول موافقت‌نامه تجاری ترجیحی و کالاهای غیرمشمول موافقت‌نامه تجاری ترجیحی - یعنی بین کالاهایی که توسط کشورهای عضو موافقت‌نامه و کالاهایی که از کشورهای غیرعضو موافقت‌نامه وارد می‌شوند - را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند. هر دو مقاله به ترتیب رفتار آمریکا و اتحادیه اروپا را بررسی کرده و نشان می‌دهند که پس از کنترل مشخصات محصولات، برای محصولاتی که مشمول موافقت‌نامه‌های تجاری ترجیحی هستند در مقایسه با محصولات مشابهی که از چنین رفتاری برخوردار نیستند، به طور متوسط کاهش تعرفه‌های چندجانبه کمتر است. به طور اخص، مطالعه قاراجائووالی و لیماثو [۲۵] (۲۰۰۵) درخصوص اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که کاهش‌های چندجانبه تعرفه‌ای در خصوص کالاهایی که با تعرفه صفر تحت یک موافقت‌نامه ترجیحی وارد می‌شوند، تنها در حدود نیمی از میزان کاهش مربوط به کالاهای مشابهی است که مشمول موافقت‌نامه‌های تجاری ترجیحی قرار ندارند به علاوه، نویسندگان مقالات برآورد کرده‌اند که در نبود موافقت‌نامه‌های تجاری ترجیحی، اتحادیه اروپا تعرفه‌های چندجانبه خود را برای محصولات مشمول موافقت‌نامه تجاری ترجیحی ۱/۶ واحد درصد بیشتر کاهش می‌داد.

در متون مربوط به ایجاد تجارت و انحراف تجارت تا اندازه‌ای ممکن است بتوان شواهد تجربی غیرمستقیمی در مورد این مسئله یافت که آیا موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای خطرآفرینی را برای آزادسازی چندجانبه به همراه دارند. [۲۶] موضوعی که طرفداران نظریه بلوک‌های بازدارنده مورد تأکید قرار داده‌اند و این احتمال را تحت تأثیر قرار می‌دهد که ترتیبات تجاری منطقه‌ای، بلوک‌های بازدارنده باشند، این مخاطره است که این ترتیبات می‌توانند به جای ایجاد تجارت بیشتر باعث افزایش انحراف بیشتر در تجارت شوند. مقالات اخیر [۲۷] نشان می‌دهند که در کل، ترتیبات تجاری منطقه‌ای بیشتر منحرف‌کننده تجارت هستند نه ایجادکننده تجارت. با وجود این در سطح موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای خاص به نظر می‌رسد که این نتایج در صورت استفاده از سایر روش‌های برآورد، تفاوت می‌یابند. [۲۸]

۳-۱. وجود شواهدی کلی در تأیید نظرات متفاوت

در تأیید هر دو نظر مربوط به این که رویکردهای سیاست‌گذاری تجارت منطقه‌ای چه تأثیری بر نظام چندجانبه

دارند، می‌توان شواهدی کلی یافت. از یک سو، شواهدی وجود دارد مبنی بر این که موضوع کاهش یا بی‌اثر شدن ترجیحات در به تأخیر انداختن مذاکرات چندجانبه مؤثر است. [۲۹] به عنوان مثال، بند ۴۴ ضمیمه «الف» تصمیم اول اوت ۲۰۰۴ در زمینه مذاکرات کشاورزی دستور کار دوحه، به بند ۱۶ متن هاربینسون ارجاع می‌دهد. [۳۰] متن هاربینسون ترتیباتی پیشنهاد می‌کند که آهنگ آزادسازی کامل‌الوداد برای «کاهش تعرفه‌های مؤثر بر ترجیحات بلندمدت در مورد کالاهایی که از اهمیت زیادی برای منافع صادراتی کشورهای در حال توسعه برخوردار است» را کند می‌کند. نگرانی‌های مشابهی در دوره‌های قبلی مطرح شده است. به عنوان مثال برزیل در دور توکیو پیشنهادی ارائه نمود که طبق آن خواستار معافیت از کاهش تعرفه برای حفظ حاشیه برخی ترجیحات و همچنین ترتیباتی برای بهبود و تعمیم نظام عمومی ترجیحات شد. [۳۱]

به علاوه، شواهدی وجود دارد مبنی بر این که دغدغه بی‌اثر شدن ترجیحات در واقع منجر به آزادسازی کمتر می‌گردد. به عنوان مثال، در دور کندی، دغدغه بی‌اثر شدن ترجیحات اعطا شده از سوی جامعه اروپا به کشورهای آفریقایی و سایر کشورهای در کمترین درجه توسعه‌یافتگی از طریق کنوانسیون یائونده [۳۲] با مشکلات نیل به دسترسی گسترده‌تر به بازارهای اروپایی برای محصولات کشورهای در حال توسعه مرتبط بود. [۳۳] مثال معروف دیگری که اغلب مورد اشاره قرار می‌گیرد به تعرفه‌های ایالات متحده آمریکا برای مشروب ارزان قیمت مربوط می‌شود. [۳۴] این محصول یکی از بزرگ‌ترین محصولات صادراتی کشورهای حوزه کارائیب است که بر اساس ابتکار حوزه کارائیب بدون عوارض گمرکی وارد بازار آمریکا می‌شود. آمریکا و اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۷ در قالب مباحث سازمان جهانی تجارت، در مورد تعرفه‌های چندجانبه پایین‌تر برای مشروب سفید از جمله مشروب ارزان قیمت مذاکره کردند. دولت‌های برخی از کشورهای حوزه کارائیب اعلام داشتند که این کاهش تعرفه می‌تواند ترجیحات آنها را در قالب ابتکار حوزه کارائیب کم‌اثر نماید. در واکنش به این نگرانی، آمریکا چهار خط تعرفه جدید برای مشروبات و یک رژیم کامل‌الوداد بدون عوارض گمرکی برای مشروبات گران قیمت وضع نمود، اما تعرفه کامل‌الوداد را برای مشروبات ارزان حفظ نمود.

سرانجام، شواهدی وجود دارد مبنی بر این که درگیر شدن در

مذاکرات منطقه‌ای، به دلیل دور کردن منابع از مذاکرات چندجانبه می‌تواند فرایند آزادسازی چندجانبه را دچار کندی نماید. به عنوان مثال، در خلال دور کندی، در خصوص کشاورزی، رئیس جلسه کمیته مذاکرات تجاری با اشاره به نمایندگان جامعه اقتصادی اروپا اعلام داشت که «همه هیأت‌های نمایندگی آگاهی دارند که از بسیاری جوانب، وضع واقعاً دشواری برای آنها وجود دارد، چرا که حقیقتاً آنها همزمان در دو فعالیت مختلف درگیر می‌باشند»: تدوین و اجرایی نمودن سیاست مشترک کشاورزی جامعه اروپا و مشارکت در مذاکرات بین‌المللی با موضوعی مشابه. اما سایر کشورها نیز «پیشبرد قاطع مذاکرات را در چنان وضعیتی بدون وجود نشانه‌ای از شرایط آتی حاکم بر تجارت بین‌الملل در خصوص محصولات که جامعه اروپا [به عنوان واردکننده یا صادرکننده] نقش مهمی در آنها ایفا می‌کرد، بسیار دشوار یافتند».[۳۵]

از سوی دیگر، در حمایت از نظری هم که موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای را بلوک‌های سازنده‌ای به سمت آزادسازی بیشتر چندجانبه قلمداد می‌کند، شواهد کلی وجود دارد. به عنوان مثال، یکی از استدلال‌های موافقان این نظر آن است که با کاهش حاشیه رقابت‌پذیری کشورهای خارج از موافقت‌نامه منطقه‌ای نسبت به کشورهای عضو موافقت‌نامه، موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای انگیزه کشورهای غیر عضو را برای حرکت به سمت مسیر چندجانبه به منظور اجتناب از انحراف تجارت افزایش می‌دهد. این پیش‌بینی‌ها به طور گسترده‌ای با شواهد تاریخی سازگار به نظر می‌رسند. شاید یکی از مثال‌های معروف این استدلال آغاز دور کندی باشد. عده‌ای از نویسندگان [۳۶] استدلال کرده‌اند که آغاز این دور با موفقیت برنامه اروپا برای آزادسازی تقویت شد. ضرورت اجتناب از این امر که صادرکنندگان آمریکایی مورد تبعیض واقع شوند و رقابت‌پذیری خود را در بازار اتحادیه اروپا از دست دهند، رئیس جمهور آمریکا را ترغیب کرد تا کسب اختیار چانه‌زنی در مورد تعرفه‌ها با هدف کاهش حمایت خارجی اروپا را از کنگره درخواست نماید. این امر محرک اصلی آغاز دور جدید مذاکرات چندجانبه بود. مطابق با تازه‌ترین گزارش سازمان جهانی تجارت، ناکامی در نهایی کردن مذاکرات دور اروگوئه در اجلاس وزیران بروکسل در دسامبر ۱۹۹۰ همراه با افزایش بعدی ابتکار منطقه‌ای، «عوامل عمده نیل به امتیازات لازم برای نهایی کردن دور اروگوئه» در سال

۱۹۹۴ بوده‌اند.[۳۷]

یک استدلال مرتبط دیگر به، زمان مذاکرات موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای مهم و مذاکرات تجاری چندجانبه مربوط می‌شود. به ویژه، بالدوین (۲۰۰۶) به تقارن و همزمانی آغاز سه دور اخیر مذاکرات تجاری چندجانبه با حرکت‌های عمده به سمت یکپارچگی منطقه‌ای به عنوان شاهدهی برای تأیید نقش بلوک‌های سازنده بین دو فرایند اشاره می‌کند. اول، دوره زمانی ۶۵-۱۹۵۸ شاهد تأسیس جامعه اقتصادی اروپا و منطقه تجارت آزاد اروپا همزمان با آغاز دوره‌های کندی و دیلن بود. دوم، دوره زمانی ۷۹-۱۹۷۳ شاهد گسترش جامعه اقتصادی اروپا و انعقاد موافقت‌نامه تجارت آزاد این جامعه با منطقه تجارت آزاد اروپا - که بدین طریق تقریباً همه تعرفه‌های اروپای غربی حذف شد - و در عرصه چندجانبه شاهد آغاز دور توکیو بود. سوم، در سال ۱۹۸۶ دور اروگوئه آغاز شد و در عرصه منطقه‌ای، گفتگوهای ایجاد منطقه تجارت آزاد کانادا و آمریکا آغاز شد و «قانون واحد اروپا» [۳۸] نیز نهایی و امضا شد.

استدلال دیگری که از دیدگاه بلوک‌های سازنده حمایت می‌کند این است که موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای از طریق ایجاد ضرورت «سر و سامان بخشیدن به وضعیت آشفته» موجب تشویق آزادسازی چندجانبه می‌گردند. بالدوین (۲۰۰۶) دو مثال در این مورد مطرح می‌کند که چگونه هزینه موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای هم‌پوش می‌تواند موجب منطقی شدن نظام یا متوسل شدن به نظام چندجانبه گردد. یک مورد، نظام تجمیع اروپایی [۳۹] و دیگری موافقت‌نامه فناوری اطلاعات سازمان جهانی تجارت است. ظهور نظام تجمیع اروپایی به دلیل آن بود که تجارت صنعتی در اروپا تقریباً بدون عوارض بود، اما جریان تجارتی گرفتار قواعد تجمیع و مبدأ پیچیده و در هم تنبیده‌ای شده بود. با پیشرفت فزاینده تقسیم تولید، یا تقسیم‌بندی جغرافیایی فرایندهای تولید، این ترتیبات رفته‌رفته مشکل آفرین شدند. در بخش بازرگانی، برای رهایی از این موانع تولید و تجارت، اراده‌ای شکل گرفت که در نهایت منجر به تشکیل نظام تجمیع اروپایی شد. تجارت محصولات فناوری اطلاعات عملاً بدون عوارض گمرکی بود، اما موانع کارایی ناشی از ترتیبات ترجیحی چندگانه، دولت‌ها را تحت فشار قرار داد تا این ترتیبات - از جمله موافقت‌نامه فناوری اطلاعات - را ساده‌تر سازند. در حالی که عامل ایجاد این دو ترتیبات، وضعیت بخرنج پیچیدگی و

در هم تنیدگی موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای بود که موجب پیچیدگی‌های اداری می‌شد، اما فرق بزرگی میان این دو ابتکار وجود داشت. نظام تجمیع اروپایی هنوز دارای عدم‌مزیت‌هایی برای خارجی‌ها بود، ولو این که عمده مشکلات در درون منطقه مزبور رفع شده بود. از سوی دیگر، موافقت‌نامه‌های فناوری اطلاعات غیرتبعیض‌آمیز باز بود و قصد داشت به مرور زمان اعضای جدیدی جذب کند. بنابراین، در چارچوب این موافقت‌نامه، خارجی و داخلی وجود ندارد و همه طرف‌های علاقه‌مند می‌توانند از رفاه ناشی از موافقت‌نامه برطرف شدن وضعیت بفرنج و آشفته بهره ببرند.

به عنوان نتیجه‌گیری، به نحوی می‌توان گفت که شواهد تجربی به اندازه‌ای محدود است که نمی‌توان نتیجه قطعی در این زمینه گرفت که موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای چه تأثیری بر آزادسازی چندجانبه می‌گذارند. با وجود این، هم استدلال‌های نظری و هم شواهد تجربی تأکید می‌نمایند که موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای می‌توانند پیشرفت نظام تجاری چندجانبه را با تهدید مواجه سازند و به نظر می‌رسد که خطر مزبور در مورد موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای که طرف‌های ثالث را متضرر می‌سازند، بالاتر باشد. بر اساس مباحث بالا، قسمت بعدی به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا چارچوبی برای تضمین سازگاری میان تعداد زیاد موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای هم‌پوشاننده موجود و نظام تجاری چندجانبه وجود دارد؟

جمع‌بندی و ملاحظات

اخیراً بالدوین (۲۰۰۶) هشدار داده است که گات / سازمان جهانی تجارت ناظران منفعلی بوده‌اند، چرا که منطقه‌گرایی بسیار گسترش یافته و اکنون این سازمان با خطر کاهش جدی اهمیت و اعتبار خود مواجه شده است. با وجود این، وی استدلال می‌کند که سازمان جهانی تجارت می‌تواند نقش ارزشمندی در «سر و سامان بخشیدن به وضعیت آشفته منطقه‌گرایی» داشته باشد. استدلال وی متکی بر این ادعاست که امروزه سه بلوک تجاری کدر و تراونده [۴۰] وجود دارند: کدر بدین دلیل که نمی‌توان مرزهای دقیقی میان بلوک‌های اصلی در آمریکای شمالی، اروپا و

شرق آسیا ترسیم کرد، و تراونده از آن رو که پیوندهایی میان کشورهای پیرامونی در ترتیبات مرکز - پیرامون متفاوت وجود دارد. در این مسیر پر پیچ و خم، قواعد پیچیده و پرهزینه مبدأ باعث ظهور نیروهای سیاسی برای منطقی کردن نظام تجاری می‌شود. به علاوه، وی ادعا می‌کند که سازمان جهانی تجارت می‌تواند نقش فعالی در چندجانبه نمودن موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای داشته باشد.

به طور اخص، بالدوین بر اساس شرایط حاضر برای سازمان جهانی تجارت سه نقش در نظر می‌گیرد. اولین نقش عبارت است از انجام کارهای تحلیلی برای شناخت عمیق‌تر جاذبه‌های چندجانبه نمودن منطقه‌گرایی. با ارائه اطلاعات کیفی و تجربی به اعضا در مورد موضوعات مهم، سازمان جهانی تجارت می‌تواند آنها را از خطرات ناشی از ازدیاد موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای آگاه سازد. دومین نقش عبارت است از، ایجاد یک مجمع مذاکراتی برای هماهنگی / استانداردسازی / همانندسازی قواعد مبدأ. فرایند تقسیم تولید، اهمیت مجموعه هماهنگی از قواعد مبدأ یا تجمیع را نشان خواهد داد. در این زمینه سازمان جهانی تجارت می‌تواند نقشی مشابه نقش سازمان بین‌المللی استاندارد در مورد استانداردها را ایفا کند. مداخله به موقع می‌تواند از هزینه‌های زیادی جلوگیری کند. سرانجام، سازمان جهانی تجارت می‌تواند مجمعی برای کشورهای پیرامون در ترتیبات منطقه‌ای مرکز - پیرامون باشد، به طوری که کشورهای پیرامون بتوانند راه‌های رویارویی با تفوق و سیادت کشور مرکز را شناسایی نمایند. در این زمینه، سازمان جهانی تجارت می‌تواند خدمات مشاوره اقتصادی و حقوقی در مورد موافقت‌نامه‌های شمال - جنوب و جنوب - جنوب ارائه نماید.

۱۴. تغییرات قیمت عوامل، پیامد آزادسازی بین کشورهای گوناگون است، یعنی کشورهایی که دارای سطوح مختلف نسبت نیروی کار - سرمایه هستند.

15. McLaren, 2001.

16. WTO, 2003.

17. Piermartini and Budetta, 2006.

۱۸. در مجموع، باگول و استیگر دریافتند که هر دو رابطه بلوک‌های سازنده و بازدارنده میان موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای و آزادسازی تجاری چندجانبه ممکن است. به عنوان مثال، بر اساس مدل بازی تکراری (Repeated Game Model)، باگول و استیگر (1997a, 1997b, 1999b) نشان دادند که اثر منطقه‌گرایی بر چندجانبه‌گرایی به موارد زیر بستگی دارد: ۱- شکل موافقت‌نامه (موافقت‌نامه تجارت آزاد برخلاف اتحادیه گمرکی، انگیزه همکاری چندجانبه را کاهش می‌دهد)؛ ۲- دوره زمانی موردنظر (موافقت‌نامه تجارت آزاد می‌تواند منجر به تعرفه‌های چندجانبه موقتاً بالاتری گردد، اما زمانی که این موافقت‌نامه نهایی شد، نرخ‌های تعرفه میان کشور عضو و کشور غیرعضو موافقت‌نامه بالاتر نخواهد بود)؛ و ۳- قدرت ساز و کار اجرایی چندجانبه (موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای زمانی بلوک‌های بازدارنده محسوب می‌شوند که ساز و کار اجرایی چندجانبه کارا باشد، اما در صورتی که نظام چندجانبه ضعیف عمل کند، موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای می‌توانند نقش بلوک‌های سازنده را ایفا کنند - تقویت برون‌زای منطقه‌گرایی می‌تواند موقتاً به چندجانبه‌گرایی سرعت بخشد، چرا که ممکن است سبب تقویت احساس مجازات شدن در صورت انحراف از قواعد چندجانبه گردد.

19. Preference Erosion.

۲۰. به منبع زیر مراجعه کنید:

Baldwin, 2006.

۲۱. برای مثال، ر. ک. به:

Bagwel and Staiger 1999b and Limão 2002.

22. Preferential Trade Agreements (PTAs).

23. Foroutan

24. Limão, 2006 and Karacaovali and Limão 2005.

25. Karacaovali and Limão

26. Aitken, 1973, Bergstrand 1985, Thursby and Thursby 1987, Frankel and Wei 1993

۱. مقاله حاضر ترجمه صفحات ۳۱۲ تا ۳۲۰ گزارش زیر است:

World Trade Organization (WTO), World Trade Report: Six Decades of Multilateral Trade Cooperation: What Have We learnt?, 2007

۲. جناب آقای دکتر وحید بزرگی ویرایش فنی این مقاله را به عهده داشتند.

3. General Agreement on Trade in Services (GATS)

۴. راه جایگزین آن است که یک موافقت‌نامه منطقه‌ای جبرانی منعقد گردد. این موضوع در سطور زیر در قالب نظریه دومینو مورد بحث قرار گرفته است.

5. Bagwell and Staiger, 1999.

6. Bagwell and Staiger, 2002, p. 119.

در مقابل، تشکیل یک موافقت‌نامه تجاری منطقه‌ای می‌تواند به طور موقت تنش‌های چندجانبه را تقویت نماید. این بدان دلیل است که احتمال بروز انحراف تجاری باعث کاهش احتمال زیان ناشی از انحراف از قواعد چندجانبه می‌گردد. ر. ک. به:

Bagwell and Staiger 1997a.

7. Baldwin, 1995.

۸. توجه داشته باشید که نظریه دومینو به بررسی این مسئله نمی‌پردازد که گسترش بلوک منطقه‌ای به نفع اعضای فعلی آن هست یا خیر. این نظریه فقط مفروض می‌دارد که کشورهای عضو ورود کشورهای جدید را مجاز می‌شمرند.

9. Baldwin, 1994 and Baldwin and Robert-Nicoud 2005.

۱۰. باگول و استیگر (۱۹۹۸) همچنین نشان داده‌اند که آثار منطقه تجارت آزاد و اتحادیه گمرکی متفاوت است. این گونه دریافت می‌شود که اگر کشورهایی که عضو اتحادیه گمرکی هستند به اندازه کافی شبیه هم باشند یک اتحادیه تقریباً به عنوان یک کشور بزرگ‌تر رفتار خواهد کرد. بنابراین، تا زمانی که تعرفه‌های مشترک خارجی با اصل دولت کامل‌الوداد مطابقت دارند، اصل رفتار متقابل می‌تواند نتایج مؤثری در بر داشته باشد.

11. Grossman and Helpman 1995 and Krishna 1998.

12. Limão, 2002.

13. Limão, 2006 and Karacaovali and Limão 2005.

- Bagwell, K. "Remedies in the WTO: An Economic Perspective", Mimeo. Available at, 2007.
- Bagwell, K. and Staiger, R. "Multilateral Tariff Cooperation During the Formation of Free Trade Areas", *International Economic Review*, 38, 2: pp. 291-319, 1997.
- "Will Preferential Agreements Undermine the Multilateral Trading System?", *The Economic Journal* 108, 449: pp. 1162-1182, 1998.
- "An Economic Theory of GATT", *American Economic Review* 89, 1: pp. 215-248, 1999.
- "Regionalism and Multilateral Tariff Cooperation", in Piggot, J. and Woodland, A. (eds) *International Trade Policy and Pacific Rim*, London: MacMillan, 1999.
- "*The Economics of the World Trading System*", Cambridge, Mass.: MIT Press, 2002.
- Baldwin, R. E. "*Toward an Integrated Europe*", London: CEPR, 1994.
- Baldwin, R. and Robert-Nicoud, F. "*Juggernaut Model-The Lego Version*", Mimeo, GIIIS, 2005.
- "Multilateralising Regionalism: Spaghetti Bowls as Building Bloc on the Path to Global, Free Trade", *World Economy* 29, 11: pp. 1451-1518, 2006.
- Bayoumi, T. and Eichengreen, B. "Is Regionalism Simply a Diversion? Evidence From the Evolution of the EC and EFTA", in Takatoshi, I. and Kruger, A. (eds) *Regionalism Versus Multilateral Trade Arrangements*, Chicago: University of Chicago Press, 1998.
- Bergstrand, J. H. "The Gravity Equation in International Trade: Some Microeconomic Foundations and Empirical Evidence", *The Review of Economics and Statistics* 67, 3: pp. 474-481, 1985.
- Curtis, T. B. and Vastine, J. R. *The Kennedy Round and the Future of American Trade*, New York: Praeger Publishers, 1971.
- Ethier, W. J. "Regionalism in a Multilateral World", *Journal of Political Economy* 106: and 1995, Frankel and Wei 1995, Frankel 1997 and Soloaga and Winters 2001. For a Review See OECD 2001.
28. Rose 2000, Feenstra et al. 2001 and Frankel and Rose 2002.
29. Ghosh and Yamarik 2004.
- (Bayoumi and به عنوان مثال، بایومی و آیشن‌گرین Eichengreen 1998) متوجه اثر مثبت ایجاد تجارت برای اتحادیه اروپا شدند و مدرکی در مورد انحراف تجارت در خصوص گسترش اتحادیه اروپا (شامل یونان، پرتغال و اسپانیا) نیافتند. در مقابل، فرانکل (Frankel, 1997) متوجه آثار منفی مهم عضویت در جامعه اروپا شد و فرانکل و وی (Frankel and Wei, 1995) متوجه انحراف تجارت شدیدی گردیدند.
۳۰. مثال آن در واقع به ترجیحات غیرمقابل بر می‌گردد. اما کاهش یا فرسایش ترجیحات به همان اندازه به موافقت‌نامه‌های تجاری ترجیحی نیز مربوط می‌شود.
31. WTO Document TN/AG/W/1/Rev.1 of 18 March, 2003.
32. WTO Document MTN/W/2, 26 October, 1973.
33. Yaoundé Convention
34. Curtis and Vestine, 1971.
35. World Bank, 2005.
36. The Summary of the Progress Report by the Chairman to the Meeting of the Trade Negotiations Committee on 5 May 1964, WTO Document TN. 64/28, p. 3.
37. Metzger 1964 and Winham, 1986.
38. WTO 1995b, p. 54.
39. European Single Act
40. Pan European Commutation System (PECS)
41. Fuzzy and Leary

منابع

- Aitken, N. D., "The Effects of the EEC and EFTA on European Trade: a Temporal Cross-Section Analysis", *American Economic Review* 63, 5: pp. 881-892, 1973.
- Augier, P., Gasiorek, M. and Lai Tong, C. "The Impact of Rules of Origin on Trade Flows", *Economic Policy* 20, 43: pp. 567-624, 2005.

- Deardorff and R. Stern (eds) *New Directions in Trade Theory*, Ann Arbor: University of Michigan Press, 1995.
- Krueger, A. O. "Free Trade Agreements Versus Customs Unions", *Journal of Development Economics* 54, 1: pp.169-187, 1997.
- Levy, P. I. "A Political Economy Analysis of Free Trade Agreements", *American Economic Review* 87:4: pp. 506-19. 1997.
- Limão, N. "Are Preferential Trade Agreements With Non-Trade Objectives a Stumbling Block for Multilateral Liberalization?", University of Maryland, Center for International Economics, *Working paper* N. 02-02, 2002.
- "Preferential Trade Agreements as Stumbling Blocks for Multilateral Trade Liberalization: Evidence for the U.S", Centre for Economic Policy Research (CEPR) *Discussion Paper* No. 4884, London: CEPR, 2005.
- "Preferential Trade Agreements as Stumbling Blocks for Multilateral Trade liberalization: *Evidence for the United State*", *American Economic Review* 96, 3: 896-914, 2006.
- Mc Millan, J. "Does Regional Integration Foster Open Trade? Economic Theory And GATT's Article XXIV", in Anderson, K. and Blackhurst, R. (eds) *Regional Integration and the Global Trading System*, London: Harvester Wheatsheaf, 1993.
- Mc Laren "A Theory of Insidious Regionalism", University of Virginia, Mimeo, 2001.
- Metzger, S. D. *Trade Agreements and the Kennedy Round: An Analysis of the Economic, Legal and Political Aspects of the Trade Expansion Act of 1962 and the Prospects for the Kennedy Round of Tariff Negotiations*, Fairfax, Va.: Coiner Publications, 1964.
- Organization for Economic Cooperation and Development (OECD) "Regional Integration: Observed Trade and Other Economic Effects", Working Party of Trade Committee, TD/TC/WP 19/Rev.1, Paris: OECD, 2001.
- pp. 1214-45, 1998.
- Feenstra, R., Markusen, J. and Rose, A. K., "Using the Gravity Model Equation to Differentiate Among Alternative Theories of Trade", *Canadian Journal of Economics* 34, 2: pp. 430-447, 2001.
- Foroutan, F. "Does Membership in a Regional Preferential Trade Arrangement Make a Country More or Less Protectionist?", *World-Economy* 21, 3: pp. 305-35, 1998.
- Frankel, J. A. and Wei, S. J. "Trading Blocs and Currency Blocs", *NBER Working Paper* No. 4335, 1993.
- Frankel, J. A. and Wei, S. J. (1995) "Open Regionalism in a World of Continental Trading Blocs" *NBER Working Paper* No. 5272, Cambridge MA: National Bureau of Economic Research, 1995.
- Frankel, J. A. *Regional Trading Blocs in the World Economic System*, Washington, D. C.: Institute for International Economics, 1997.
- Frankel, J. and Rose, A. K. "An Estimate of the Effect of Common Currencies on Trade and Income", *The Quarterly Journal of Economics* 117, 2: pp.437-466, 2002.
- Ghosh, S. and Yamarik, S. "Are Regional Trading Arrangements Trade Creating?: An Application of Extreme Bounds Analysis", *Journal of International Economics* 63, 2 (July 2004): 369-395, 2004.
- Grossman, G. M. and Helpman, E. "The Politics of Free Trade Agreements", *American Economic Review* 85, 4: pp. 667-690, 1995.
- Karacaovali, B. and Limão, N. "The Clash of Liberalization: Preferential Versus Multilateral Trade Liberalization in the European Union", The World Bank, *Policy Research Working Papers Series*, N. 3493, 2005.
- Krishna, P. "Regionalism and Multilateralism: A Political Economy Approach", *Quarterly Journal of Economics* 113, 1: pp. 227-51, 1998.
- Krishna, K. and Krueger, A. O. "Implementing Free Trade Areas: Rules of Origin and Hidden Protection", in J. Levinsohn, A.

Piermartini, R. and Budetta, M. "A Mapping of Regional Rules on Technical Barriers to Trade", Paper Presented at the Workshops on "Regional Rules and the Global Trading System" Held on 26-27 July 2006 in Washington D.C, 2006.

Rose, A. K. "One Money, one Market? The Effects of Common Currencies on International Trade", *Economic Policy* 15: 7-46, 2000.

Roy, M., Marchetti, J. and Lim, H. "Services Liberalization in the New Generation of Preferential Trade Agreements (PTAs): How Much Further than the GATS?", *WTO Staff Working Paper* ERSD-2006-07, 2006.

Soloaga, I. and Winters, A. "Regionalism in The Nineties: What Effect on Trade?", *North American Journal of Economics and Finance* 12: 1-29, 2001.

Thursby, J. G. and Thursby, M. C. "Bilateral Trade Flows, the Lindner Hypothesis, and Exchange Risk", *The Review of Economics and Statistics* 69: 488-495, 1987.

Winham, G. (1986) *International Trade and the Tokyo Round Negotiation*, Princeton, N. J.: Princeton University Press, 1986.

World Bank, *Global Economic Prospects*, Washington, 2005.

World Trade Report 2003, Geneva: WTO, 2003.

— "Regionalism and the World Trading System", Geneva: WTO, 1995.

